رسالت
سال چهل و یکم ■ شماره ۱۱۵۲۲ ■ روزنامه صبح ایران

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بعثت ایرانیان، آشکارترشدن ظرفیت تاریخی زن مسلمان است

زن مبعوث

گروه سیاسی

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان به‌درستی شناخت، مگر آنکه تعریفی را که این انقلاب از زن ارائه داد، بشناسیم. یکی از مهم‌ترین ارکان هویتی انقلاب اسلامی، حتی در قیاس با دیگر نهضت‌های سیاسی و اجتماعی معاصر، همین تعریف متمایز از زن است. انقلاب اسلامی نه امتداد الگویی بود که دستگاه فرهنگی و تبلیغاتی پهلوی از زن مطلوب خود ترسیم می‌کرد و نه بازگشت به مناسباتی که در برخی ادوار تاریخی، زن را موجودی محصور در زندگی خصوصی، بیگانه با مسائل کلان جامعه و فاقد مسئولیت در قبال سرنوشت سیاسی امت می‌دانست. انقلاب اسلامی در پی احیای هویتی برای زن بود که ریشه‌های آن را باید در متن تاریخ اسلام و به‌ویژه در تاریخ تشیع جست‌وجو کرد؛ هویتی که در آن، عفت و عاملیت اجتماعی نه‌تنها منافاتی با یکدیگر ندارند، بلکه در کنار هم از زن شخصیتی ممتاز و تاریخ‌ساز می‌آفرینند.

درآستانه سالروز ولادت حضرت صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها، بازخوانی این وجه از هویت انقلاب اسلامی، بیش از آنکه اقتضای یک مناسبت تقویمی باشد، ضرورتی برای فهم جامعه امروز ایران است. به‌ویژه آنکه در ماه‌های گذشته، در شرایطی که کشور با جنگ تحمیلی سوم و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن مواجه بوده، بار دیگر جلوه‌هایی از این هویت زنانه را در متن زندگی عمومی ایرانیان مشاهده کرده‌ایم. زنانی که هم در عرصه فرهنگ و حفظ مظاهر دیانت و هم در عرصه حضور سیاسی و اجتماعی، مسئولیتی فراتر از زندگی فردی خود احساس کرده‌اند.

اگر بعثت ملت ایران را، به تعبیر رهبر شهید انقلاب اسلامی، به معنای برانگیخته شدن مردم برای دفاع از موجودیت، استقلال، آرمان‌ها و دستاوردهای تاریخی خود بدانیم، در متن این بعثت عمومی، پدیده‌ای وجود دارد که مستقلاً شایسته تأمل است: «زن مبعوث». زنی که به میدان آمده است، اما برای به میدان آمدن از هویت دینی و زنانه خود عبور نکرده است؛ زنی که نه دیانتش بهانه‌ای برای کناره‌گیری از مسئولیت اجتماعی است و نه حضور اجتماعی‌اش مستلزم کنارگذاشتن دیانت اوست.

انقلاب اسلامی و خروج از یک دوگانه تاریخی

در تاریخ معاصر ایران، مسئله زن از جمله مسائلی بود که منازعه میان سنت و تجدد در آن به شدیدترین صورت بروز پیدا کرد. در یک سوی این منازعه، تلقی‌هایی وجود داشت که فضیلت زن را تقریباً منحصر به غیبت او از عرصه عمومی می‌دانستند. در چنین تلقی‌هایی، هرقدر زن کمتر دیده می‌شد، کمتر سخن می‌گفت و کمتر در مناسبات اجتماعی حضور می‌یافت، زن مطلوب‌تری به شمار می‌رفت. این نگرش، گاه چنان پیش می‌رفت که حتی آگاهی زن از تحولات سیاسی و اجتماعی و احساس مسئولیت او در قبال مسائل عمومی، امری زائد تلقی می‌شد.

در سوی دیگر، دستگاه فرهنگی عصر پهلوی در پی معرفی الگویی متفاوت از زن بود. اگرچه نمی‌توان دستاوردها و تلاش‌های زنان ایرانی در زمینه آموزش، اشتغال، فعالیت‌های مدنی و کسب حقوق سیاسی در دوران پیش از انقلاب را نادیده گرفت، اما بخشی از سیاست فرهنگی پهلوی، پیشرفت زن را با فاصله گرفتن او از مظاهر سنتی و دینی جامعه ایرانی پیوند می‌زد. کشف حجاب اجباری در دوره رضاشاه از آشکارترین مصادیق این نگرش بود. در دهه‌های بعد نیز بخش‌هایی از صنعت سرگرمی، سینمای تجاری، تبلیغات و مطبوعات عامه‌پسند، تصویری از زن ارائه می‌کردند که جذابیت ظاهری و جنسی او برجسته‌ترین مؤلفه‌های آن بود.

مسئله در اینجا نه نفی زیبایی زنانه یا استعدادهنری زنان، بلکه تقلیل شخصیت زن به این وجوه و تبدیل جذابیت جسمانی او به ابزار جلب توجه و کسب منفعت اقتصادی است. زنی که ارزش اجتماعی‌اش بیش از هرچیز با میزان مطلوبیت ظاهری او برای دیگران سنجیده شود، حتی در صورت برخورداری از آزادی‌های متعدد، همچنان در معرض نوعی نگاه ابزاری قرار دارد.

انقلاب اسلامی، در سطح آرمان و مبانی فکری خود، درصدد عبور از هر دو تلقی بود. در منطق این انقلاب، زن نه موجودی است که باید از جامعه حذف شود تا عفیف بماند و نه موجودی که برای حضور در جامعه ناگزیر باشد ارزش‌های دینی خود را کنار بگذارد. زن می‌تواند دانشمند، نویسنده، مدیر، پزشک، سیاست‌مدار، هنرمند، معلم و کنشگر اجتماعی باشد و در تمام این عرصه‌ها نیز هویت دینی و اخلاقی خود را حفظ کند.

آنچه رهبر شهید انقلاب اسلامی بعدها با عنوان «الگوی سوم زن» تبیین کردند، ناظر به همین ظرفیت بود. ایشان در پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور در اسفندماه ۱۳۹۱، زن مسلمان ایرانی را نماینده الگویی متمایز معرفی کردند که حضور تاریخ‌ساز او در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، امکان عبور از تلقی‌های محدودکننده درباره زن را نشان داده بود.

اهمیت این الگو در آن است که میان زن بودن، مسلمان بودن و انسان مسئول و مؤثر بودن، هیچ تعارض ذاتی نمی‌بیند. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی برای اثبات توانایی زن، نیازی به زدودن زنانگی از او ندارد و برای حفظ زنانگی‌اش نیاز او را از حق و مسئولیت مشارکت در ساختن جامعه محروم نمی‌کند.

زن در متن تاریخ مقدس

برای فهم اصالت این الگو، باید به تاریخ اسلام بازگشت. واقعیتی که گاه در بازخوانی تاریخ تشیع کمتر از اندازه شایسته خود مورد توجه قرار گرفته، این است که در تقریباً همه بزنگاه‌های تعیین‌کننده این تاریخ، با حضور مؤثر یک یا چند زن برجسته مواجه هستیم. زنانی که نقش آنان را نمی‌توان به پیوند خانوادگی با پیامبر اکرم یا امامان معصوم علیهم‌السلام تقلیل داد. آنان در متن حوادث حضور دارند و در حفظ، استمرار و انتقال حقیقت دینی به نسل‌های بعد، مسئولیت‌های بزرگی برعهده می‌گیرند.

در نهضت نبوی، حضرت خدیجه کبری سلام‌الله‌علیها در شمار نخستین ایمان‌آورندگان و از مهم‌ترین پشتیبانان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. اهمیت حضرت خدیجه صرفاً در آن نیست که همسر پیامبر بود؛ اهمیت ایشان در این است که در دشوارترین دوران رسالت، هنگامی که اسلام هنوز از پشتوانه یک جامعه سیاسی برخوردار نبود و پیامبر با فشارها و مخالفت‌های محیط پیرامون خود مواجه بود، ایمان، اعتبار اجتماعی و امکانات مادی خویش را در خدمت رسالت قرار داد.

حضرت خدیجه در شمار کسانی نبود که پس از آشکارشدن نشانه‌های پیروزی اسلام به آن پیوستند. عظمت شخصیت ایشان در پیشگامی، تشخیص حقیقت پیش از غلبه ظاهری آن و تحمل دشواری‌های این انتخاب است. ایمان او ایمانی هزینه‌مند بود. او در زمانی به رسالت پیامبر باور داشت که این باور مستلزم چشم‌پوشی از بخش مهمی از آسایش و موقعیت اجتماعی پیشین او بود.

در حقیقت، در نخستین فصل تاریخ اسلام، با زنی مواجهیم که در شکل‌گیری و بقای یک نهضت بزرگ تمدنی نقش دارد. حضرت خدیجه نه در حاشیه داستان بعثت، بلکه در شمار شخصیت‌های اصلی آن قرار می‌گیرد.

پس از رحلت رسول خدا، در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اسلام، حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به میدان می‌آید. در روایت شیعی از حوادث پس از رحلت پیامبر، حضرت زهرا از اصلی‌ترین مدافعان حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از برجسته‌ترین شخصیت‌های معترض به مسیر سیاسی‌ای است که جامعه اسلامی در پیش گرفته بود.

خطبه فدکیه، فارغ از همه ابعاد اعتقادی و تاریخی آن، سندی است که نسبت زن مسلمان با مسائل عمومی جامعه را روشن می‌کند. بانویی که در عالی‌ترین مراتب عفت و حیا قرار دارد، درباره توحید، نبوت، فلسفه احکام، عدالت، حکومت، جایگاه اهل بیت و مسئولیت جامعه اسلامی سخن می‌گوید. سخن او محدود به بیان رنج شخصی یا مطالبه‌ای خانوادگی نیست؛ بلکه متضمن تحلیلی از گذشته، حال و آینده امت اسلامی است.

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در چنین موقعیتی، تجسم جمع میان دو فضیلتی است که در برخی نگرش‌ها به اشتباه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: حیا و شجاعت. حیای فاطمی مانع از آن نمی‌شود که ایشان در برابر آنچه انحراف در مسیر امت می‌داند، سخن بگوید و شجاعت فاطمی نیز مستلزم عدول از عفت و حریم‌های اخلاقی نیست. در این شخصیت، هر دو فضیلت به کمال رسیده‌اند.

اگر قرار باشد مهم‌ترین مستند دینی برای اثبات حق و مسئولیت زن در قبال سرنوشت سیاسی جامعه اسلامی معرفی شود، حیات کوتاه اما پرحادثه حضرت صدیقه کبری پس از رحلت رسول خدا، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین این مستندات است.

از کربلا تا سامرا؛ زن و استمرار نهضت

چند دهه بعد، در عاشورا، بار دیگر با همین منطق مواجه می‌شویم. حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها در نهضت حسینی، عهده‌دار مسئولیتی است که ابعاد آن حتی به حفظ بازماندگان واقعه کربلا محدود نمی‌شود. پس از شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام، مسئله‌ای اساسی در برابر نهضت قرار داشت؛ چگونه باید حقیقت آنچه در کربلا رخ داده بود، به جامعه‌ای منتقل می‌شد که دستگاه قدرت در پی تحمیل روایت خود بر آن بود؟

عاشورا افزون بر صحنه شهادت و فداکاری، صحنه یک منازعه بزرگ بر سر حقیقت و حافظه تاریخی جامعه بود. در چنین منازعه‌ای، حضرت زینب کبری از اصلی‌ترین حاملان پیام نهضت حسینی است. خطبه‌های ایشان در کوفه و شام، در سنت تاریخی شیعه، نمونه‌ای از مواجهه آگاهانه، شجاعانه و هوشمندانه زن مسلمان با قدرت سیاسی است.

نکته تأمل‌برانگیز درباره حضرت زینب آن است که ایشان این مسئولیت را در شرایطی بر عهده گرفت که از حیث عاطفی و انسانی، یکی از دشوارترین موقعیت‌های ممکن را تجربه می‌کرد. داغ‌های بزرگ، فشار اسارت و مسئولیت مراقبت از بازماندگان، در کنار وظیفه تبیین حقیقت عاشورا قرار گرفته بودند. هیچ‌یک از این مسئولیت‌ها جای دیگری را نگرفت. حضرت زینب در همان حال که پناه کودکان و زنان مصیبت‌دیده بود، به یکی از مهم‌ترین سخنگویان نهضت حسینی نیز تبدیل شد.

در اینجا بازنی مواجه نیستیم که برای ایفای مسئولیت سیاسی، عواطف زنانه خود را انکار کرده باشد. اتفاقاً عظمت نقش حضرت زینب در آن است که محبت، عاطفه، شجاعت، معرفت و صبر را به صورت هم‌زمان در شخصیت خویش متجلی ساخت.

این حضور مؤثر زنان در تاریخ تشیع به صدر اسلام و واقعه عاشورا محدود نمی‌ماند. در عصر امام رضا علیه‌السلام نیز هجرت حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها از مدینه به سوی ایران، نمونه دیگری از حضور زنان خاندان اهل بیت در متن تحولات تاریخی است. هرچند منابع تاریخی درباره جزئیات و انگیزه‌های دقیق این سفر اتفاق نظر کامل ندارند، اصل حرکت ایشان به ایران در پی انتقال امام رضا علیه‌السلام به خراسان، واجد اهمیت تاریخی و دینی است.

این سفر دشوار و ناتمام، در نهایت به شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین کانون‌های معرفتی و معنوی تشیع در ایران انجامید. امروز، پس از گذشت بیش از دوازده قرن، نمی‌توان درباره تاریخ علمی تشیع در ایران، جایگاه قم و حتی زمینه‌های فکری انقلاب اسلامی سخن گفت و از نقش مرقد مطهر بانویی که از مدینه به ایران هجرت کرد، غافل ماند.

در آستانه عصر غیبت نیز نام حضرت حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه‌السلام و عمه امام حسن عسکری علیه‌السلام، به چشم می‌خورد. روایت‌های منقول از ایشان درباره ولادت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و نیز گزارش‌هایی از مراجعه شیعیان به ایشان در سال‌های آغازین غیبت، نشان‌دهنده جایگاه این بانوی بزرگوار در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ امامت است.

در آن شرایط، هنگامی که مسئله حفظ جان امام و انتقال آگاهی‌های ضروری به جامعه شیعه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، زنی از خاندان اهل بیت در شمار امانت‌داران یکی از بزرگ‌ترین اسرار تاریخ تشیع قرار داشت.

از حضرت خدیجه تا حضرت زهرا، از حضرت زینب تا حضرت معصومه و حکیمه خاتون، با صورت‌های مختلفی از یک حقیقت مشترک مواجهیم: زن مسلمان در مقاطع سرنوشت‌ساز تاریخ، صرفاً متأثر از حوادث نیست؛ خود از عوامل مؤثر بر سیر حوادث است. گاه نقش او پشتیبانی از نهضت، گاه دفاع از حقیقت، گاه روایت واقعه، گاه هجرت و گاه پاسداری از یک امانت تاریخی است.

این تنوع نقش‌ها نشان می‌دهد که زن مسلمان، در منطق تشیع، شخصیتی تک‌ساحتی نیست و نمی‌توان مسئولیت او را به قالبی ثابت و محدود فروکاست.

از نهضت اسلامی تا بعثت ملت ایران

انقلاب اسلامی را از این منظر می‌توان دوره‌ای از احیای هویت تاریخی زن شیعه دانست. نه به این معنا که زنان پیش از انقلاب فاقد هرگونه نقش سیاسی و اجتماعی بودند؛ تاریخ نهضت تنباکو، مشروطه و مبارزات سیاسی پیش از انقلاب خلاف چنین ادعایی را نشان می‌دهد، بلکه به این معنا که انقلاب اسلامی برای حضور گسترده زن متدین در عرصه عمومی، هویتی روشن و مشروعیتی دینی قائل شد.

تصاویر راهپیمایی‌های سال ۱۳۵۷ از این حیث ارزش تاریخی فراوانی دارند. در آن تصاویر، زنانی را می‌بینیم که با پوشش دینی، در متن یکی از بزرگ‌ترین تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران حضور دارند. زن محجبه، برخلاف برخی تصورات پیشین، نه‌تنها از مسائل سیاسی بیگانه نبود، بلکه در شکل‌دادن به یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی قرن بیستم مشارکت داشت.

در دوران دفاع مقدس نیز این هویت، ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. زنان در فعالیت‌های درمانی، امدادی، پشتیبانی، فرهنگی و تربیتی نقش‌آفریدند. بخشی از مسئولیت حفظ ثبات خانواده‌ها و زندگی اجتماعی در شرایطی که کشور با جنگی طولانی مواجه بود، بر دوش آنان قرار گرفت. مادران و همسران رزمندگان نیز هزینه‌هایی انسانی و عاطفی را متحمل شدند که نمی‌توان آنها را بیرون از تاریخ جنگ قرار داد.

با این حال، آنچه در شرایط کنونی ایران مشاهده می‌شود، از بعضی جهات متمایز از تجربه‌های پیشین است. زن متدین و معتقد به انقلاب اسلامی امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از حیث مناسبات فرهنگی، الگوهای مصرف، ارزش‌های اجتماعی و سبک زندگی، تفاوت‌های چشمگیری با جامعه دهه‌های نخست انقلاب دارد. تحولات فناوری و رسانه، تغییر مناسبات نسلی و دگرگونی بسیاری از هنجارهای عمومی، موقعیت تازه‌ای برای او به وجود آورده است.

هم‌زمان، کشور با جنگ، ترور رهبر انقلاب و مجموعه‌ای از فشارهای خارجی مواجه شده است. در چنین شرایطی، هر دو وجه هویت زن انقلاب اسلامی، یعنی پاسداری از ارزش‌های فرهنگی و ایفای مسئولیت اجتماعی، در معرض آزمونی تازه قرار گرفته‌اند.

از این منظر، تعبیر «زن مبعوث» صرفاً عنوانی برای توصیف زنانی نیست که در روزهای جنگ به میدان آمده‌اند. این تعبیر ناظر به موقعیت تاریخی خاصی است که در آن، زن مسلمان ایرانی در دو عرصه فرهنگی و اجتماعی، مسئولیتی مضاعف احساس می‌کند.

عفت در روزگار دگرگونی فرهنگی

جامعه ایران طی سال‌های اخیر، به‌ویژه در زمینه پوشش زنان در عرصه عمومی، دچار تغییراتی آشکار شده است. این تغییر در بخش‌هایی از کلان شهرها و به‌خصوص تهران، مشهود تر است. نمی‌توان صرفاً با تکرار تصویری که از جامعه ایران در دهه‌های گذشته داشته‌ایم، واقعیت‌های فرهنگی امروز را توضیح داد.

صرف‌نظر از مجموعه عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نسلی مؤثر بر این تحولات، یک نتیجه مهم آن، تغییر موقعیت اجتماعی زنانی است که همچنان به پوشش دینی خود پایبندند.

ارزش و معنای اجتماعی یک رفتار، تا اندازه‌ای به شرایطی بستگی دارد که آن رفتار در آن انجام می‌شود. در محیطی که یک هنجار از مقبولیت و پشتوانه عمومی گسترده‌ای برخوردار است، پایبندی به آن معمولاً هزینه اجتماعی کمتری دارد؛ اما هنگامی که همان هنجار در برخی محیط‌ها به چالش کشیده می‌شود، پایبندی آگاهانه و مستمر به آن، می‌تواند مستلزم استقلال رأی، استحکام شخصیت و تحمل فشارهای بیشتری باشد.

زنی که در فضای عمومی امروز تهران، در محیط کار، دانشگاه، مراکز خرید و مناسبات روزمره اجتماعی، همچنان پوشش دینی خود را حفظ می‌کند، در موارد بسیاری صرفاً در حال تکرار یک عادت به جامانده از گذشته نیست؛ او از بخشی از نظام معنایی و هویت فرهنگی خود پاسداری می‌کند.

اهمیت این پاسداری در حضور اوست. اگر زنان پایبند به پوشش دینی صرفاً در محیط‌های محدود و همگون مذهبی حضور داشته باشند، طبیعتاً تأثیر آنان بر فرهنگ عمومی جامعه نیز محدود خواهد بود. آنچه به حضور این زنان ارزش اجتماعی مضاعف می‌بخشد، مشارکت آنان در متن زندگی امروز ایرانی است. زن محجبه‌ای که در دانشگاه تحصیل می‌کند، در محیط حرفه‌ای صاحب تخصص و اعتبار است، فعالیت هنری و فرهنگی دارد، در مناسبات اجتماعی حضور می‌یابد و در همان حال پوشش خود را حفظ می‌کند، امکان جمع میان دیانت و زندگی معاصر را به صورت عینی نشان می‌دهد.

در حقیقت، فرهنگ تنها از طریق کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، قوانین و بیانیه‌ها تداوم نمی‌یابد. بخش مهمی از حیات هر فرهنگ، وابسته به انسان‌هایی است که آن را زندگی می‌کنند. ممکن است ده‌ها نهاد فرهنگی درباره ارزش‌های دینی سخن بگویند، اما استمرار اجتماعی آن ارزش‌ها در نهایت به حضور انسان‌هایی بستگی دارد که آنها را در رفتار روزمره خود متجلی می‌سازند.

از این حیث، زنان پایبند به پوشش دینی از مهم‌ترین حاملان عینی فرهنگ اسلامی در عرصه عمومی هستند. حضور آنان موجب می‌شود دیانت از حوزه اعتقادات خصوصی فراتر رود و همچنان بخشی زنده و مشاهده‌پذیر از فرهنگ جامعه ایرانی باقی بماند.

البته پاسداشت این زنان به معنای داوری یکسان درباره تمام زنانی نیست که پوششی متفاوت دارند. نوع پوشش، به‌تنهایی، تمام حقیقت شخصیت، اخلاق، وطن‌دوستی یا مسئولیت‌پذیری یک انسان را توضیح نمی‌دهد. جامعه ایران از تجربه‌ها، باورها و سبک‌های زندگی متنوعی تشکیل شده است و فهم این تنوع، لازمه هر تحلیل فرهنگی جدی است.

افزون بر این، عفت در فرهنگ اسلامی فضیلتی مختص زنان نیست. قرآن کریم در بیان الزامات عفاف، مردان را نیز مخاطب قرار می‌دهد و مسئولیت اخلاقی آنان را به رسمیت می‌شناسد. بنابراین نمی‌توان همه مسئولیت حفظ سلامت اخلاقی جامعه را متوجه زنان کرد. با این حال، این ملاحظات چیزی از اهمیت پایداری زنانی که پوشش دینی را بخشی از هویت آگاهانه خود می‌دانند، نمی‌کاهد.

زنانی که به استمرار یک حضور معنا بخشیدند

وجه دوم بعثت زنان ایرانی را باید در میدان تحولات سیاسی و اجتماعی نه ماه گذشته جست‌وجو کرد. از نخستین روزهای جنگ تحمیلی سوم و شهادت حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تجمعات شبانه در میادین شماری از شهرهای کشور، به یکی از پدیده‌های اجتماعی قابل توجه ایران تبدیل شد.

در بررسی این تجمعات، نباید صرفاً به شمار افراد حاضر در یک شب یا گستردگی جغرافیایی آن توجه کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این پدیده، استمرار زمانی آن است. برگزاری یک اجتماع بزرگ در پی وقوع حادثه‌ای مهم، به‌ویژه حادثه‌ای که عواطف عمومی را متأثر می‌کند، چندان دور از انتظار نیست. آنچه اهمیت بیشتری دارد، تداوم حضور اجتماعی پس از گذشت هفته‌ها و ماه‌ها از حادثه اولیه است.

کنش‌های جمعی معمولاً در آغاز از انرژی ناشی از یک واقعه برخوردارند. اما با گذشت زمان، زندگی روزمره، مشکلات معیشتی، اشتغال، مسئولیت‌های خانوادگی، تغییر فضای خبری و فرسودگی روانی ناشی از استمرار بحران، می‌تواند از شدت و دامنه آنها بکاهد. تبدیل یک واکنش اولیه به حضوری مستمر مستلزم شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط انسانی، عادت‌های جمعی و احساس مسئولیت پایدار است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی استمرار تجمعات شبانه در ماه‌های گذشته، نقش زنان در همین فرایند بوده است. حضور پررنگ آنان نه فقط در گزارش‌ها و تصاویر منتشرشده، بلکه در طراحی، سازمان‌دهی و اجرای بخشی از فعالیت‌های پیرامون این اجتماعات نیز مشهود بوده است.

در مردادماه امسال، مسئول بسیج جامعه زنان سپاه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام استان تهران اعلام کرد که براساس برآوردهای میدانی، حدود ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در تجمعات مرتبط با پویش خون‌خواهی رهبر شهید از زنان تشکیل داده‌اند. این آمار مربوط به یک پویش مشخص است و نمی‌توان آن را به تمامی اجتماعات شبانه کشور تعمیم داد؛ با این حال، از اهمیت نقش زنان در بخشی از این فعالیت‌ها حکایت دارد.

در روزهای اخیر نیز برگزاری اجتماعاتی برای تکریم زنان پرچم‌دار تجمعات شبانه در شیراز و اعلام برنامه‌هایی با محوریت زنان در سمنان، نشانه دیگری از توجه به این نقش است.

اهمیت حضور زنان را از منظر دیگری نیز می‌توان بررسی کرد. زن در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، یکی از اصلی‌ترین تنظیم‌کنندگان مناسبات خانوادگی و شکل‌دهندگان عادت‌های فرهنگی خانواده است. هنگامی که یک زن به طور مستمر در فعالیتی اجتماعی حضور می‌یابد، این حضور ممکن است از سطح یک کنش فردی فراتر رود و به بخشی از تجربه مشترک خانواده تبدیل شود.

حضور مادران در کنار فرزندان، مشارکت هم‌زمان چند نسل از یک خانواده و شکل‌گیری روابط میان خانواده‌ها در اجتماعات عمومی، ظرفیت آن را دارد که یک رخداد سیاسی را به تجربه‌ای اجتماعی و فرهنگی مبدل سازد. در چنین وضعیتی، میدان شهر صرفاً محل بیان یک موضع سیاسی نیست؛ به فضایی برای ارتباط اجتماعی، انتقال خاطره و تجربه مشترک بدل می‌شود.

یکی از وجوه اهمیت زنان در این اجتماعات نیز همین توانایی در پیوند زدن زندگی روزمره با مسائل عمومی کشور است. آنان نشان داده‌اند که دغدغه‌های خانوادگی و اجتماعی الزاماً در دو قلمرو بی‌ارتباط قرار ندارند.

از این منظر، اگر حضور زنان در این اجتماعات کم‌رنگ‌تر بود، به احتمال زیاد، استمرار و صورت اجتماعی آنها نیز متفاوت می‌شد. این گزاره بیش از آنکه متکی بر شمارش صرف حاضران باشد، ناظر به کیفیت و نوع مشارکت زنان در حیات جمعی است.

استقامت به مثابه یک فضیلت اجتماعی

در بررسی نقش زنان در تاریخ تشیع، فضیلتی مشترک به چشم می‌خورد که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی امروز نیز شایسته توجه است: استقامت.

حضرت خدیجه فقط در آغاز بعثت به پیامبر ایمان نیاورد؛ دشواری‌های استمرار آن ایمان را نیز تحمل کرد. عظمت حضرت زهرا فقط در تشخیص حقیقت نبود؛ در وفاداری به آن در شرایط دشوار نیز بود. حضرت زینب تنها در روز عاشورا در کنار امام حسین علیه‌السلام حضور نداشت؛ مسئولیت‌های پس از عاشورا را نیز برعهده گرفت.

در این نمونه‌ها، کنش تاریخی زن محدود به لحظه‌ای استثنایی نیست. بخش مهمی از عظمت آن، در توانایی ادامه دادن یک مسئولیت در شرایط دشوار نهفته است.

این مسئله درباره جامعه امروز ایران نیز اهمیت دارد. جنگ طولانی، افزون بر آثار نظامی و اقتصادی، جامعه را با نوعی فرسایش روانی و اجتماعی مواجه می‌کند. استمرار اضطراب، نگرانی درباره آینده، کاهش پیش‌بینی‌پذیری زندگی و تحمل داغ‌ها و فقدان‌ها، از جمله پیامدهای چنین شرایطی است. مقاومت اجتماعی در این وضعیت، صرفاً به معنای نمایش قدرت در لحظات خاص نیست؛ به معنای حفظ توان زندگی، امید، همبستگی و مسئولیت‌پذیری در امتداد زمان نیز هست.

بخش مهمی از مشارکت زنان در این زمینه اساساً در برابر دوربین‌ها رخ نمی‌دهد. زنانی که خانواده خود را در شرایط بحران اداره می‌کنند، به آسیب‌دیدگان یاری می‌رسانند، از کودکان در برابر اضطراب‌های ناشی از جنگ مراقبت می‌کنند، در بیمارستان‌ها و مراکز امدادی فعالیت دارند یا با وجود مشکلات اقتصادی، زندگی خانوادگی و حرفه‌ای خود را پیش می‌برند، همگی در حفظ توان اجتماعی کشور سهم دارند.

این نقش‌های کمتر دیده‌شده نباید تحت‌الشعاع نقش‌های آشکارتر سیاسی قرار گیرند. بعثت زن ایرانی تنها در میدان شهر اتفاق نمی‌افتد؛ در بیمارستان، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و خانه نیز می‌توان جلوه‌های آن را مشاهده کرد.

زن انقلاب اسلامی و مسئولیت انقلاب اسلامی در قبال زن

بازخوانی الگوی زن مسلمان نباید صرفاً به بیان مسئولیت‌های زنان در قبال دین، جامعه و کشور محدود بماند. هرچه نقش زن در حیات اجتماعی و تاریخی ایران برجسته‌تر می‌شود، مسئولیت جامعه و حاکمیت نیز در قبال او سنگین‌تر خواهد شد.

اگر زن ایرانی واجد حق و توانایی نقش‌آفرینی در سرنوشت جامعه است، باید زمینه شکوفایی استعدادهای علمی، فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی او نیز فراهم باشد. نمی‌توان از زن انتظار حضور مؤثر اجتماعی داشت، اما موانع غیرضروری این حضور را نادیده گرفت. نمی‌توان از منزلت مادری سخن گفت، اما درباره دشواری‌های اقتصادی، شغلی و اجتماعی مادران بی‌تفاوت بود. نمی‌توان بر ارزش عفت تأکید کرد، اما از مسئولیت مردان در حفظ کرامت زنان و امنیت محیط‌های عمومی غافل شد.

الگوی سوم زن، اگر قرار باشد از یک مفهوم نظری فراتر رود و به واقعیتی اجتماعی تبدیل شود، نیازمند مجموعه‌ای از سیاست‌ها و نهادهای پشتیبان است. امنیت زنان، عدالت در مناسبات شغلی، امکان پیشرفت علمی، حمایت از خانواده و مادری، دسترسی به فرصت‌های فرهنگی و به رسمیت شناختن قدرت تشخیص و اندیشه زنان، از لوازم تحقق چنین الگویی است.

به همان اندازه که تقلیل زن به جذابیت ظاهری او نادرست است، تقلیل زن متدین به پوشش او یا تعریف ارزش زن انقلابی صرفاً براساس حضورش در مناسبت‌ها و اجتماعات سیاسی نیز نادرست خواهد بود. شخصیت زن مسلمان، به‌مراتب گسترده‌تر و غنی‌تر از هریک از این مؤلفه‌هاست.

اگر انقلاب اسلامی مدعی ارائه تعریفی متمایز از زن است، میزان موفقیت این تعریف را باید در امکان رشد همه جانبه شخصیت زنان ایرانی نیز سنجید. این مطالبه، نه در تعارض با آرمان انقلاب اسلامی، بلکه برخاسته از ظرفیت‌های همان آرمان است.

ولادت بانویی که در حاشیه تاریخ نماند

نام‌گذاری سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به‌عنوان روز زن، از انتخاب یک شخصیت بزرگ دینی برای تکریم زنان فراتر می‌رود. این نام‌گذاری متضمن تعریفی از زن و جایگاه او در جهان انسانی است.

حضرت زهرا تنها به این دلیل الگوی زنان مسلمان نیست که دختر پیامبر، همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام است. ایشان خود صاحب شخصیتی مستقل، معرفتی ممتاز و شأنی کم‌نظیر در تاریخ اسلام است. اگرچه نسبت‌های خانوادگی آن حضرت هریک واجد عظمت و فضیلتی بزرگ‌اند، اما شخصیت ایشان در هیچ‌یک از این نسبت‌ها خلاصه نمی‌شود.

فاطمه زهرا همان بانویی است که عالی‌ترین مراتب حیا را با عالی‌ترین مراتب شجاعت، عمق معرفت دینی را با حساسیت نسبت به سرنوشت جامعه و عظمت نقش خانوادگی را با ایفای مسئولیتی تاریخی جمع می‌کند. به همین دلیل، الگوی فاطمی رانه می‌توان در عفت بدون مسئولیت اجتماعی خلاصه کرد و نه می‌توان از مسئولیت اجتماعی او سخن گفت و نسبت این مسئولیت را با حیات معنوی و اخلاقی‌اش نادیده گرفت.

زنانی که امروز در جامعه متحول ایران برپوشش دینی خود پای می‌فشارند و در همان حال از حضور علمی، فرهنگی، حرفه‌ای و اجتماعی کناره نگرفته‌اند؛ زنانی که در ماه‌های دشوار جنگ، به اشکال مختلف در حفظ حیات اجتماعی کشور مشارکت داشته‌اند؛ مادران، همسران، دختران و زنان جوانی که بخشی از مسئولیت استمرار اجتماعات مردمی را بر دوش گرفته‌اند، از جمله مصادیق معاصر هویتی هستند که انقلاب اسلامی در پی احیای آن بود.

شاید یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بعثت ملت ایران در ماه‌های گذشته، همین آشکارترشدن ظرفیت تاریخی زن مسلمان باشد. زنانی که برای عفیف ماندن، جامعه را ترک نکردند و برای حضور در جامعه نیز خود را ناگزیر از ترک هویت دینی خویش ندیدند.

زن مبعوث، زنی است که خود را در برابر سرنوشت زمانه خویش مسئول می‌داند. از تاریخ و جامعه آگاه است، قدرت تشخیص دارد، صاحب اراده است و میان ایمان و مسئولیت اجتماعی خویش دیواری نمی‌کشد. برای او عفت مترادف غیبت نیست و حضور مترادف عدول از عفت نیست.

تاریخ تشیع، از نخستین روزهای بعثت پیامبر اکرم تا آستانه عصر غیبت، گواهی بر امکان ظهور چنین شخصیتی است. تاریخ انقلاب اسلامی نیز صورت معاصر و اجتماعی همین تجربه را پیش روی ما قرار داده است.

و شاید برای شناخت یکی از عمیق‌ترین وجوه شخصیت زن ایرانی در روزگار ما، باید بار دیگر به همان حقیقتی بازگشت که در زندگی حضرت صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها متجلی است: زنی که در اوج عفت، در متن تاریخ ایستاد.

